

جغرافیای تاریخی و جایگاه اقتصادی دینور

علیرضا اشتری تفرشی^۱

چکیده: جغرافیای تاریخی و جنبه‌های مختلف حیات اقتصادی، از جمله زمینه‌های مطالعات تاریخی هستند که می‌توان آن‌ها را در یک جغرافیای خاص و در ارتباط با جغرافیای تاریخی مناطق مختلف مورد بررسی قرار داد و به عنوان مثال، تأثیر عوامل جغرافیایی بر اقتصاد هر منطقه را مطالعه کرد. هرچند خلأ مدارک و اسناد بایگانی و آماری در ادوار مهمی از تاریخ ایران، مثلاً در سده‌های نخستین و میانی تمدن اسلامی، به وضوح دیده می‌شود و این امر ضعفی مهم در پژوهش‌های تاریخ اقتصادی و جغرافیای تاریخی مناطق مختلف ایران، مانند دینور، به شمار می‌رود، این پژوهش می‌کوشد با بررسی بیشترین اطلاعات موجود در منابع و پژوهش‌های تاریخی و جغرافیایی در باب شهر و ناحیه دینور، با تحلیل این اطلاعات، به تصویری مطلوب از جغرافیای تاریخی دینور دست یابد و وجه بارز تاریخ اقتصادی این ناحیه را، به ویژه در ارتباط با ویژگی‌های جغرافیایی آن، مورد بررسی قرار دهد.

واژه‌های کلیدی: جغرافیای تاریخی، اقتصاد، شهر، ناحیه، دینور، جبال

۱ استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، ashtari.tafreshi@gmail.com
این پژوهش حاصل دوره‌ای از همکاری نگارنده با گروه جغرافیای تاریخی بنیاد دایرة المعارف اسلامی است؛ همچنین نگارنده از مشاوره خانم فاطمه احمدوند، دانشجوی دکتری رشته تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران، در بخش‌هایی از آن، سپاسگزاری می‌کند.

تاریخ دریافت: ۹۱/۵/۷، تاریخ تأیید: ۹۱/۱۲/۵

Historical Geography and the Economical Position of Dinawar

Alireza Ashtari Tafreshi¹

Abstract: Historical geography and history of economy are fields of historical studies which can be studied simultaneously in any specific geography. In this way, we can also study the influence of geographical factors on the economy of the region. Unfortunately the absence of documents, archives and statistics, is a reality in some important parts of the history of Iran, especially during the early and middle Islamic ages and this will cause a real inability in studying the economical and geographical history of different parts of Iran such as Dinawar; however, this article will try to study the information about the region and the city of historical Dinawar and by analyzing these data will manage to understand the relationship between this region's historical geography and its historical economy.

Keywords: Historical Geography, Economy, City, Region, Dinawar, Djibal

¹ Assistant Professor of Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran
ashtari.tafreshi@gmail.com

مقدمه

تنوع و پیشرفت مطالعات تاریخی در طی سده‌ها و دهه‌های گذشته موجب شد است که در مطالعات تاریخی تا امروزه حوزه‌های متعدد و متنوعی را شاهد باشیم. بی‌گمان در این میان، جغرافیای تاریخی یکی از مهم‌ترین و حیاتی‌ترین زمینه‌های مطالعات تاریخی است که با پشتوانه‌ای مناسب از میراث مطالعاتی انجام گرفته، در این زمینه با بسیاری از موضوع‌ها و حوزه‌های پژوهش تاریخی ارتباط برقرار ساخته و زمینه‌ای جذاب و بکر را فرا روی پژوهشگران گشوده است.

یکی از روش‌های متمرکز ساختن موضوع‌های مطالعاتی در حوزه جغرافیای تاریخی، تمرکز مطالعه بر محدوده‌های کوچک از نظر جغرافیایی، و عمق بخشیدن به دامنه مطالعه در یک یا هر دو محور موضوعی^۱ و بازه زمانی است. مقاله پیش رو سعی دارد با چنین رویکردی و به رغم تمامی کاستی‌های اطلاعات تاریخی در زمینه جغرافیای تاریخی و تاریخ اقتصادی ایران، حوزه جغرافیایی ناحیه و شهر دینور را در طی مهم‌ترین دوره‌های تاریخی آن و به طور ویژه در دوره اسلامی، مورد بررسی قرار دهد.

جغرافیای تاریخی و رونق شهری دینور

دینور نامی است اطلاق شده بر ناحیه‌ای در غرب ایران امروزی و نیز نام شهری مهم که ظاهراً اصلی‌ترین مرکز سکونت همان ناحیه به شمار می‌آید و از حیث جمعیت، ثروت و اهمیت

۱ مطالعه در جغرافیای تاریخی با تکیه بر محور موضوعی در بسیاری از حوزه‌های جغرافیای ایران باید با دقت صورت گیرد، زیرا در بسیاری موارد، به ویژه در سده‌های نخستین و میانی تمدن اسلامی، این محور از نظر اطلاعاتی بسیار فقیر است و حجم اطلاعات باستان شناسانه نیز معمولاً چندان مطلوب نیست و مهم‌تر آن که اطلاعات درخور استخراج کتابخانه‌ای، یعنی اطلاعات منابع اسلامی - در این حوزه بسیار اندک است و هرگز پژوهشگر را به راحتی وارد جنبه‌های مختلف حیات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بسیاری از مناطق، شهرها و مراکز سکونت‌ی نجد ایران نخواهد کرد. از سوی دیگر، ضعف مدارک بایگانی که معمولاً به شکل عدم وجود بایگانی در دوره‌های مختلف تاریخ ایران به چشم می‌خورد، فضای پژوهش را از محقق سلب خواهد کرد. این ضعف ابعادی مهم از تاریخ ایران را، برای نمونه در مقایسه با تاریخ اروپا و یا حتی تاریخ آناتولی در طی سیطره حکومت عثمانی، از ما پنهان خواهد داشت. برای نمونه در باب تاریخ اقتصادی در سده‌های نخست ایران دوره اسلامی شاید تنها نمونه شایان توجه از منابع موجود بر جای مانده کتاب *تاریخ قیم حسن بن محمد بن حسن قمی* (د. سده چهارم هجری قمری) باشد که اطلاعات مناسبی درباره تشکیلات مالی در ناحیه قم به دست می‌دهد، که البته آن نیز همچنان در محدوده منابع کتابخانه‌ای دست‌نبدی می‌شود و به هیچ وجه اطلاعات یک منبع بایگانی کامل را ندارد. برای بررسی اجمالی و کلی اطلاعات جهان اسلام در حوزه تاریخ اقتصادی در منطقه خاورمیانه، نک:

Bernard Lewis (1977), "Sources for the Economic History of Middle East", *Geschichte der islamischen Lander*, by B. Spuler, Leiden/Koln: Brill, pp.1-17.

سیاسی، روستاها و نواحی اطراف را نیز تحت تأثیر خود قرار داده است.^۱

دینور پیشینه طولانی و ریشه در ایران باستان دارد. به سبب کاربرد واژه "دین" در ترکیب نام "دینور"، ظن ارتباط با واژه و مفهوم دین که بی گمان از دوران باستان در ایران رایج بوده است، به ذهن متبادر می شود. تحلیل دقیق نام دینور و معنای آن البته نیازمند مباحث زبان شناختی خواهد بود، اما در این مقال می توان به گزارشی از یاقوت حموی^۲ اشاره کرد که دینور را نامی برگرفته از واژه "دیناوران" می داند و علت این نامگذاری را با بیانی عامیانه، گروه ساکنان دینور در ایران باستان به آیین زرتشت به شمار می آورد. توجه ویژه یاقوت به نام نواحی و شهرها و معانی آنها و آشنایی و دسترسی وی به مدارک مختلف شفاهی، کتبی و محلی، بی گمان بر اهمیت گزارش وی می افزاید؛ هر چند ماهیت این اطلاع بیشتر به باوری عامیانه و محلی می ماند که نهایتاً در منبعی تاریخی ضبط گشته است. علاوه بر این، در متن کتاب پهلوی بر جای مانده از ایران باستان به نام *شهرستانهای ایران یا شهرستان های ایران*، در گزارشی افسانه ای به نام "دینبران"، یکی از هفت فرمانروای منصوب بر کوهستان از سوی آژی دهاک (هفت فرمانروای افسانه ای مورد نظر، شامل: ویسمکان دمباوند/دماوند، نیاوند/نیاوند، ویستون/بیستون، دینبران، موسرکان، بلوچان و مرینجان) اشاره شده است،^۳ که افزون بر نشان دادن پیشینه باستانی این شهر، همچنان حاکی از کاربرد واژه "دین" در ترکیب این نام است.

چنان که گفته شد، دینور باستانی در غرب ایران امروزی و در دامنه رشته کوه های زاگرس و نزدیک به مناطق و شهرهای باستانی مهمی چون کنگاور و اکباتان / اکباتانا (همدان کنونی) قرار داشت. این منطقه از مهم ترین مراکز یکجانشینی و تمدن در ایران باستان و از خاستگاه های اصلی پیدایش یکی از نخستین حاکمیت های مقتدر باستانی ایرانی، یعنی حکومت مادها، بود؛ از همین رو، در تقسیمات اداری ایران باستان، دینور در منطقه «ماده یا مای / ماد / ماه» در ناحیه «کوست خوربران» قرار داشت.^۴

1 L.Lockhart(2002), "DINAWAR" *Encyclopaedia of Islam, 2nd Edition*, II, Leiden: Brill, p.229; C. E. Bosworth(1996), "DINAVAR", *Encyclopaedia Iranica*, VII, California: Mazda Publisher, pp.416-417.

۲ یاقوت حموی (۱۸۷۳)، *معجم البلدان*، صححه و علق حواشیه و وضع فهرسه فردیناند ووستنفلد، ج ۷، لایپزیگ، ص ۲۰۲، ذیل "ماه دینار".

۳ نک: صادق هدایت (۱۳۷۹ ش)، *نوشته های پراکنده*، تهران: نشر ثالث، ص ۴۶۹.

۴ نک: یوزف مارکورات (۱۳۷۳ ش)، *ایران شهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی*، ترجمه مریم میر احمدی، تهران: اطلاعات، ص ۳۷، ص ۴۵.

کاوش‌های باستان‌شناسان غربی، از جمله گیرشمن،^۱ نشان می‌دهد که پیشینه وجود جوامع پیشرفته یکجانشین، دست کم از عهد سلوکیان، در ناحیه دینور وجود داشته و دینور سکونتگاه مهمی در غرب ایران محسوب می‌شده است. از جمله آثار شاخص برجای مانده از این دوره در ناحیه دینور، می‌توان به سنگابی با مجسمه‌های کاملاً یونانی سیلنوس^۲ و ساتیر،^۳ مصاحبان دیونیسوس^۴ (از خدایان اسطوره‌ای یونان)، اشاره کرد که نشان از حضور فرهنگ یونانی در این ناحیه دارد؛^۵ با این حال، چنان‌که اشاره شد، از آنجا که نواحی غرب ایران، حتی پیش از حضور سلوکیان (دست کم از عهد مادها)، از متمدن‌ترین نقاط جهان آن روزگاران بوده است، و نیز موضوع‌های دیگری مانند نام ایرانی و باستانی دینور و یا گزارش‌های متن شهرستان‌های ایران و یاقوت درباره این نام که آن را به دوره‌های افسانه‌ای تاریخ ایران و یا فرهنگ زرتشتی (هر دو متقدم بر دوره سلوکیان) ارتباط می‌دهند، می‌تواند ظن ما را مبنی بر وجود پیشینه شهری دینور قدیم‌تر از عهد سلوکی، تقویت کند.^۶

به رغم وجود شواهدی از عصر سلوکیان در ناحیه دینور، مهم‌ترین دوران فروغ حیات شهری و توسعه تمدنی این ناحیه را باید عهد ساسانی برشمرد؛ هر چند شواهد تاریخی مربوط به حیات تاریخی دینور در عهد ساسانی نیز تنها با شیوه‌های تحلیلی و استنباطی از خلال گزارش‌های محدود منابع دوره اسلامی دست‌یافتنی است. این شواهد اندک حکایت از رونق زندگی شهری و کشاورزی پویا در دینور در طی دوران ساسانی دارد.^۷

یکی از موضوع‌هایی که به روشنی به رونق شهری دینور در اواخر عهد ساسانی اشاره می‌کند،

1 R.Ghirshman(1951), *L'Iran des origines a'l'islam*, Paris, pp.210-211.

2 Silenus/ silenes

3 Satyre

4 doinysus/ dionqsos

۵ هاینتنس لوشای (۱۳۸۵ش)، «دینور»، بیستون، کاوش‌ها و تحقیقات سال‌های ۱۹۶۳-۱۹۶۷، به کوشش و لفرام کلایس و پترکالمایر، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، تهران: [بی‌نا]، صص ۴۱۱-۴۱۲؛ جان پین سننت (۱۳۷۹ش)، *شناخت اساطیر یونان*، ترجمه باجلان فرخی، تهران: انتشارات اساطیر، صص ۸۵، ۸۹، ۹۱، ۹۴، ۹۳.

۶ در این زمینه شاید مناسب باشد به گزارش دومرگان از استخراج احتمالی سکه‌های هخامنشی از ویرانه‌های دینور در عهد قاجاریه نیز اشاره کنیم؛ نک: ژاک دومرگان (۱۳۳۸-۱۳۳۹ش)، *هیئت علمی فرانسه در ایران*، ترجمه کاظم ودیعی، ج ۲، تبریز: صص ۹۷-۹۸.

۷ ظاهراً موضوع محوریت کشاورزی در اقتصاد ایران عهد ساسانی با اتکاء به همین شواهد اندک در خصوص دینور درک‌شدنی باشد؛ برای اطلاع بیشتر در باب ماهیت اقتصاد عهد ساسانی، نک:

Ryka Gyselen(1998), "Economy IV, in the Sasanian Period", *Encyclopaedia Iranica*, VIII, California: Mazda Publisher, pp. 104-107.

جای داشتن نام آن در تقسیم‌بندی جغرافی‌نگاران سده‌های نخست اسلامی است؛ زیرا اساس کار این جغرافی‌نگاران بر تقسیمات جغرافیایی بر جای مانده از ایران باستان و به طور ویژه دوران ساسانی قرار داشته است. از بارزترین نمونه‌های این تقسیم‌بندی‌ها می‌توان به تقسیم‌بندی ابن‌خردادبه^۱ اشاره کرد. وی صراحتاً دینور را جزئی از «ناحیه پهلویان / بلاد البهلویین» می‌داند که ظاهراً منطقه‌ای وسیع در مرکز و غرب ایران امروزی بوده و با بخش‌های مهمی از ناحیه جبال برابری داشته است.^۲

موضوع دیگری که نکته‌های مهمی از تاریخ دینور در اواخر دوران ساسانی را روشن می‌سازد، گزارش‌های مربوط به دوران فتوح اسلامی است که به روشنی از شهر دینور نام می‌برند. چنان‌که اشاره رفت، دینور در منطقه‌ای قرار داشت که در ایران باستان حاکمیت ماد از آنجا برخاسته بود؛ ظاهراً واژه ماد یا واژه‌های مترادف آن چون «مای» و «ماده» در عهد ساسانی به گونه‌ای بر مناطق مرکزی زاگرس اطلاق می‌شده است. از همین رو، اعراب پس از فتح این نواحی، دو بخش اصلی آن را از نظر اقتصادی، تحت نام «ماه» به «ماه الکوفه» و «ماه البصر» تقسیم کردند.^۳ سپاهیان عرب پس از نبرد مهم نهاوند که به نابودی مهم‌ترین و آخرین بخش از سپاهیان منسجم مدافع ایران انجامید، در این مناطق به صورت دسته‌ها و گروه‌های مختلف پخش شدند و به تسخیر شهرها و مناطق روستایی پرداختند. دسته‌ای مهم از این اعراب که از اردوگاه بصره برای تاختن به ایران به سپاهیان راهی نهاوند پیوسته بودند، به فرماندهی ابوموسی اشعری متوجه شهر دینور و زمین‌های زراعی و روستاهای پیرامون آن شدند.^۴ شهر دینور که مرکز اصلی منطقه دینور از نظر اقتصادی و اداری بود و می‌توانست در چنین بحرانی بسیاری از روستاییان پیرامون را نیز در خود جای دهد،^۵ پس از یک مقاومت نظامی یک روزه به مهاجمان پیشنهاد داد تا در برابر امنیت جانی و مالی ساکنان، جزیه و خراج پرداخت

۱ ابن‌خردادبه(۱۸۸۹)، *المسالك والممالك*، همراه با ترجمه، فهرست و فرهنگ لغات از م.ی. دخویه، لایدن: بریل، ص ۵۷.

۲ نک: ابن‌خردادبه، همان‌جا.

۳ برای اطلاع بیشتر در این خصوص، نک: ادامه همین مقاله.

۴ بلاذری(۱۹۸۷/۱۴۰۷)، *فتوح البلدان*، حقه و شرحه و علق حواشیه و قدم له عبدالله انیس طباع و عمر انیس طباع، بیروت: [بی‌جا]، ص ۴۲۹.

۵ برای اطلاع از این کارکرد و دیگر ویژگی‌های "شهر" در ایران باستان، نک:

A.K.S. Lambton(1992), "Cities III. Administration and Social Organization", *Encyclopaedia Iranica*, V, California: Mazda Publishers, pp. 607-623.

کند. این پیشنهاد به سرعت مورد قبول مهاجمان قرار گرفت و بدین ترتیب این شهر چون دیگر مناطق ایران، وارد دوران جدیدی از حیات خویش شد.^۱

اگر بپذیریم که در پی هجوم اعراب تحولاتی جمعیتی، چون مهاجرت و کشتارهای وسیع در دینور رخ نداده باشد،^۲ آن گاه باید بزرگ‌ترین تحول جمعیتی این ناحیه پس از فتح اسلامی را باید مهاجرت و سکونت اعراب برشمرد. در طی سده‌های نخست اسلامی، اعراب قدرت و حاکمیت سیاسی و نظامی را قاطعانه در دست داشتند؛ برای گسترش بهتر این سیطره، مهاجرت و سکونت جنگ‌آوران عرب و استقرار فرماندهان آن‌ها به شکل حاکمان محلی ضروری بود. از جمله این حاکمان اولیه عرب می‌توان به کثیر بن شهاب بن حُصین بن ذی‌الْغُصَّة حارثی اشاره کرد که در عهد معاویه بر مناطقی از جبال و از جمله دینور حکومت داشت و در دینور قصری نیز بنا نهاد و این موضوع می‌تواند نشانگر مرکزیت سیاسی و حتی نظامی دینور، دست کم برای بخش‌هایی از ناحیه جبال، باشد.^۳ ظاهراً شمار اعراب مهاجر به دینور چنان چشمگیر بوده است که یعقوبی^۴ ساکنان دینور را در زمانه خود مرکب از «اعراب و ایرانیان» می‌داند.

گزارش‌های دیگر در باب حیات تاریخی شهر دینور، دست کم به سه سده پس از فتوح اسلامی باز می‌گردد و آن‌ها نیز صرفاً اشاره‌هایی موجز به این شهر در ضمن گزارش‌هایی در باب برخی خاندان‌های محلی حاکم بر این نواحی زاگرس است که خود حکایت از امکان ایجاد چنین حاکمیت‌های کوچکی در این نواحی دارد. از جمله حاکمیت‌های محلی مؤثر در ایجاد رونق و امنیت در ناحیه دینور می‌توان به حکومت خاندان گردنژاد حسنویه از طایفه کردان برزکانی اشاره کرد که با تسلط یافتن حسنویه بن حسین، سرکرده طایفه برزکانی، بر بخش‌های مهمی از غرب ناحیه جبال، از جمله همدان، لرستان، دینور و نهاوند در سال ۳۴۸ هجری آغاز شد.^۵ خاندان حسنویه در دوره آل‌بویه همچنان بر دینور حکومت داشتند. ابوالنجم بدر، پسر حسنویه، تا اوایل سده پنجم (۴۰۵ هجری) در نواحی غربی ایران قدرت را در

۱ بلاذری، همان، صص ۴۲۹-۴۳۱؛ ابن عدیم (۱۹۸۸)، *بغیة الطلب فی تاریخ حلب*، حقه و قدم له سهیل زکار، ج ۵، بیروت: دارالفکر، ص ۲۱۶۹.

۲ هیچ گزارشی در این زمینه به دست نرسیده است.

۳ نک: بلاذری، همان، صص ۴۳۱-۴۳۲.

۴ یعقوبی (۱۸۹۲)، *البلدان*، چاپ دخویه، لایدن، افست ۱۹۶۷، ص ۲۷۱.

۵ برای اطلاع، نک: ابن اثیر، همان، ج ۷، ص ۳۸۸؛ ابن کثیر (بی تا)، *البدایه و النهایه*، ج ۱۱، بیروت: مکتبة المعارف، ص ۲۹۶ (در این گزارش حسنویه حاکم نواحی دینور، همدان و نهاوند ذکر شده است).

دست داشت.^۱ دیگر خاندان کرد محلی حاکم بر دینور و نواحی پیرامون، خاندان ابوالشوک - فارس بن محمد بن عناز یا خاندان بنی عناز، از طایفه شادنجان بودند که در نیمه نخست سده پنجم هجری قمری بر این نواحی حکومت می کردند.^۲

متأسفانه، از وسعت شهر دینور به روزگار آبادانی آن اطلاعات دقیقی در دست نیست. تنها اصطخری و ابن حوقل اندازه آن را یک سوم همدان دانسته‌اند، که البته با توجه به نامشخص بودن وسعت همدان، اطلاعی چندان راهگشا نیست^۳ و تنها از این گزارش‌ها می‌توان دریافت که دینور، دست کم در مقایسه با همدان، شهری چندان بزرگ نبوده است. حمدالله مستوفی^۴ نیز در سده هشتم هجری قمری، از دینور به عنوان شهری کوچک، اما همچنان آباد، یاد می‌کند. از این گزارش می‌توان دریافت که حمله‌های مغولان در سده هفتم هجری قمری و حوادث سیاسی آن ایام، دینور را تحت تأثیر قرار نداده بود. با این حال، برخی محققان موج دیگر حمله‌های اقوام شرقی به ایران، یعنی هجوم‌های تیمور در طی سده هشتم را عامل ویرانی شهر دینور و تخریب کامل آن دانسته‌اند. ظاهراً نخستین بار لسترنج^۵ چنین استنباطی را فرضیه و احتمالی در برابر این پرسش مطرح کرد که، چرا از شهر آباد دینور در سده‌های میانی، در دوران معاصر صرفاً خرابه‌ای بیش باقی نمانده است، و سپس تحت تأثیر فرضیه وی، چاپ دوم دایرة المعارف اسلام در لایدن هلند، ذیل مدخل دینور،^۶ احتمال و ظن لسترنج را با یقین بیان داشته و تحت تأثیر همین دایرة المعارف، دایرة المعارف ایرانیکا نیز، ذیل مقاله «دینور»،^۷ تخریب دینور به دست سپاهیان تیمور را عامل نابودی این شهر برشمرده است. این موضوع که

۱ برای اطلاع بیشتر در این مورد، نک: ادوارد کارل ماکس زامباور، *نسب‌نامه خلفا و شهریاران* (۱۳۵۶ش)، به کوشش محمد جواد مشکور، تهران: کتابفروشی خیام، ص ۳۲۱؛ نیز نک: ابن اثیر، همان، ج ۷، ص ۴۱۲.

۲ این خاندان از سال ۳۸۱ تا ۵۱۱ هجری در نواحی کردنشین و مرزی بین ایران و عراق حاکمیت محلی داشتند؛ نک: ابن اثیر، همان، ج ۸، ص ۲۷۰؛ زامباور، همان‌جا؛ برای اطلاع بیشتر، نک:

V. Minorsky, "ANNAZIDS", *Encyclopaedia of Islam, 2nd Edition*, I, Leiden: Brill, pp. 512-513.

۳ اصطخری (۱۸۷۰)، *مسالك و الممالک*، مصحح دخویه، لایدن، افست ۱۹۶۷، ص ۱۹۸؛ ابن حوقل (۱۹۳۸-۱۹۳۹)، کتاب *صورة الارض*، [زیر نظر] ی. ه. کرامرس، لایدن: بریل، ص ۳۳۶۲.

۴ نک: حمدالله مستوفی (۱۹۱۵)، *نزهة القلوب*، به سعی و اهتمام گای لسترنج، لایدن: افست تهران، ص ۱۰۷.

5 G. Le Strange (1966), *The lands of the eastern caliphate*, New York: Barnes, p. 189.

6 *Encyclopaedia of Islam, 2nd Edition*, Leiden: Brill.

7 Lockhart, "DINAWAR", *Encyclopaedia of Islam, 2nd Edition*, Leiden: Brill, II, p. 229.

8 C. E. Bosworth (1996), "DINAVAR", *Encyclopaedia Iranica*, California: Mazda Publisher, VII, pp. 416-417

حمله‌های مغولان در سده هفتم بیشتر شهرهای شرقی ایران را تحت تأثیر قرار داد، اما بر خلاف آن، هجوم‌های تیمور و نیز لشکرکشی‌های او از مسیر ایران به آناتولی و شام که می‌توانست مناطق غربی ایران را تحت تأثیر خود قرار دهد، می‌تواند ظن لسترنج در این مورد را تقویت کند؛ اما نکته مهم در این میان آن است که منابع مهم در باب فتوح تیموری و یا به طور کلی، هیچ‌کدام از منابع تاریخی، به تخریب دینور توسط سپاهیان تیمور اشاره ای ندارند. علاوه بر این موضوع، خسروبن محمد اردلان در *تواریخ (نگاشته ۱۲۴۹ هـ.ق)* چند اشاره مهم به دینور دارد که با توجه به متن گزارش‌ها و نحوه اشاره‌های وی در آن‌ها، به ویژه در مقایسه با نحوه اشاره وی به شهرهای دیگری چون همدان، می‌توان این گزارش‌ها را اشاره‌هایی به شهر همچنان پا برجای دینور تا چند سده پس از هجوم‌های تیمور و از جمله در عهد افشاری و زندی برشمرد.^۱

به هر حال، آنچه قاطعانه در باب شهر دینور می‌توان گفت، ویرانی کامل آن در اواخر عهد ناصری و از جمله گزارش دومرگان^۲ در این باره است که خود از خرابه‌های دینور دیدن کرده و به استناد همان خرابه‌ها، دینور را به روزگار آبادانی‌اش، شهری بزرگ و پر جمعیت دانسته است. این برداشت از وسعت شهر دینور که بر خلاف گزارش‌های جغرافی‌نگاران مسلمان آن را شهری بزرگ می‌داند، به ویژه از آن روی اهمیت دارد که از زبان فردی اروپایی و آشنا با شهرهای بزرگ و پر رونق اروپا در سده نوزدهم میلادی بیان شده است. دومرگان^۳ همچنین گزارش می‌کند که اهالی آبادی‌های پیرامون به راحتی از ویرانه‌های دینور اشیاء فراوانی، مانند سکه، آجر، کوزه و جواهرات، به دست می‌آوردند و نظر به زیادی این اشیاء و اهمیت بهایشان، آن‌ها را با خوانین محلی تقسیم می‌کردند. همین گزارش نیز می‌تواند نشانگر فاصله زمانی کوتاه، میان ویران شدن دینور تا زمان بازدید دومرگان از آن باشد؛ زیرا در این صورت، اهالی روستاهای پیرامون می‌توانستند به راحتی از بین ویرانه‌های این شهر اشیاء فراوانی به دست آورند. با این حال، بعید نیست که علاوه بر یک افول تدریجی در رونق زندگی

۱ نک: خسروبن محمد بن منوچهر اردلان (مشهور به مصنف) (۱۳۵۶ ش)، *تواریخ (تاریخ اردلان)*، تهران: انتشارات کانون

خانوادگی اردلان، صص ۴۸، ۶۸، ۷۲.

۲ دومرگان، همان، ج ۲، صص ۹۷-۹۸.

۳ همان جا.

شهری، حادثه‌های طبیعی، مانند زلزله، عامل نابودی دینور بوده باشد؛ چنان که در سال ۳۰۰ هجری نیز گزارشی از سیل و ریزش کوه و آسیب به روستاییان ناحیه دینور در دست است.^۱ امروزه ویرانه‌های دینور در ۳۴ درجه و ۳۵ دقیقه عرض شمالی و ۴۷ درجه و ۲۶ دقیقه طول شرقی و در شمال شرقی شهر کرمانشاه کنونی و در استان کرمانشاه، در بخشی که همچنان به نام دینور خوانده می‌شود،^۲ قرار دارد و بی‌گمان همچنان نیازمند توجهات باستان شناسانه‌ای است تا بتواند گوشه‌هایی بکر از تاریخ این ناحیه را بر ما آشکار سازد.

جایگاه اقتصادی دینور

در گزارش‌های مهم بلاذری^۳ درباره فتح دینور به «مال» اهالی دینور به عنوان یکی از موضوع‌های مهم پیمان‌نامه بین مهاجمان و اهالی شهر اشاره شده است. با توجه به ماهیت اقتصاد کشاورزی ایران در عهد ساسانی و گزارش‌هایی که در باب کشاورزی دینور در دست است، و در ادامه مورد بررسی قرار خواهند گرفت، می‌توان مراد از واژه «مال» در این گزارش را بیشتر زمین‌های زراعی و باغ‌های دینور دانست.^۴ این مدعا احتمال کشاورزی و باغداری شکوفا در پیرامون این شهر و نقش آن در تولید ثروت این منطقه در عهد ساسانی را جدی می‌سازد. ^۵بعید نیست که همین شرایط اقتصادی در ماهیت صالح‌آمیز فتح دینور نیز تأثیرگذار بوده باشد؛ زیرا نخست دینور را به منبع بزرگ ثروت تبدیل می‌کرد و سپس از یک سو، ماهیت غیر منقول این ثروت، صاحبان آن را از حمل آن به داخل دیوارهای شهر یا جایی دیگر مانع می‌شد؛ و از سویی دیگر، مهاجمان کاملاً ناآگاه به فنون کشاورزی و باغداری، اما آگاه به ارزش چنین

۱ نک: ابن جوزی (۱۴۱۲-۱۴۱۳ق/ ۱۹۹۲-۱۹۹۳م)، *المنتظم فی تاریخ الملوک و الأمم*، درسه و تحقیق محمد عبد القادر عطا و مصطفی عبد القادر عطا، ج ۱۳، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۱۳۲.

۲ مرکزیت این بخش با شهر میان راهان است (نک: *ایران، قوانین و احکام*، صص ۷۵۸-۷۵۹؛ وزارت کشور (۱۳۸۲ش)، ذیل «استان کرمانشاه»، صص ۷۵۸-۷۵۹ است. نیز نک:

Lockhart, "DINAWAR" *Encyclopaedia of Islam, 2nd Edition*, II, Leiden: Brill, p.229; C. E. Bosworth, "DINAVAR", *Encyclopaedia Iranica*, California: Mazda Publisher, VII, pp. 416-417.

۳ بلاذری، همان‌جا.

۴ در فرهنگ لغت عربی به این نکته تصریح شده که مراد از "مال" هر فرد/جامعه می‌تواند جنس اصلی ثروت آن فرد/جامعه باشد؛ برای اطلاع، نک: ابن منظور [بی‌تا]، *لسان العرب*، ج ۱۱، بیروت: دار صادر، صص ۶۳۵-۶۳۶.

5 For More Information See: A. K. S. Lambton (1977) "Aspects of Agricultural Organization and Agrarian History in Persian", *Geschichte der Islamischen Lander*, by B. Spuler, Leiden/Koln: Brill, p.160ff

ثروتی را و می‌داشت تا با ساکنان شهر که می‌توانستند نگران طولانی شدن محاصره و تباہ-گشتن محصولات خود باشند، وارد تعامل شوند. بدیهی است که داشتن چنین درکی از رسیدن به حداقل زیان اقتصادی می‌توانست مرحله بعدی ارتباط طرفین، یعنی اخذ خراج از این محصولات، را هموار سازد. بدون شک مبحث خراج یا مالیات یکی از نخستین و مهم‌ترین جنبه‌های ارتباط طرفین بوده است.^۱ در این زمینه بهره‌گیری از روش‌های اخذ مالیات، در عهد ساسانی می‌توانست، به رغم برخی تحولات، در ساختار طبقات جامعه دینور، مانند حذف شاهزادگان و نمایندگان محلی ساسانیان،^۲ با همان راه‌کارهای مالیاتی دوران ساسانی و نظارت دهقانان که معمولاً رابط بین اعراب و مردم در امر اخذ خراج بودند، ادامه یابد.^۳

مباحث فوق صرفاً مطالب یک مدعا نیستند، بلکه داده‌های تاریخی به شکلی غیر مستقیم آن‌ها را طرح می‌کنند. از اساس گزارش‌های موجود می‌توان دریافت که خراج دینور از همان ابتدای دوره اسلامی از اهمیت اقتصادی ویژه‌ای برخوردار بوده است؛ چنان‌که سخن گفتن درباره آن، مورد توجه گزارشگران قرار گرفته است. بر اساس این گزارش‌ها، از آنجا که فاتحان دینور، اعراب اردوگاه بصره بودند، خراج این ناحیه، چه نقدی و چه جنسی،^۴ در همان

۱ برای اطلاع، نک:

C.Cahen(2002), "KHARADJ", *Encyclopaedia of Islam, 2nd Edition*, IV, Leiden: Brill, p. 1030

۲ برای پژوهشی در باب طبقات اقتصادی اواخر عهد ساسانی، نک: فرانتس آلتهایم و روت استیل، با همکاری روبرت گوئل(۱۳۸۲)، *تاریخ اقتصاد دولت ساسانی*، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، صص ۱۵۵-۲۹۶؛

نیز برای اطلاع بیشتر در باب این طبقات و برخی تحولات آن‌ها در اوایل عهد اسلامی، نک:

ohsen Zakeri(1995), *Sasanid Soldiers in Early Muslim Society*, Wiesbaden: Harrassowitz Verlag, pp.13-320.

3 For More Information: Lambton, Ibid.

۴ خراج جنسی، یعنی دریافت کالا به ازای میزان تعیین شده خراج، در دوره‌های مختلف تمدن اسلامی رایج بوده است؛ مهم‌ترین نکته در این باب آن است که اخذ خراج جنسی با رونق اقتصاد کشاورزی در یک منطقه رابطه‌ای مستقیم داشته است؛ یعنی چنانچه اقتصاد منطقه‌ای متکی بر کشاورزی بود، احتمال رواج مالیات برگرفته شده از محصولات آنجا بیشتر می‌شد. از سوی دیگر، اخذ مالیات جنسی از محصولات کشاورزی می‌توانست راه‌کار مناسبی برای تأمین نیازهای غذایی سپاهیان و یا شهرهای اردوگاهی باشد و این نوع مالیات معمولاً روشی مناسب بود که رضایت زارع را از یک سو، و رفع نیاز ارزاق و ایجاد ذخیره کافی برای حاکم را از دیگر سوی، فراهم می‌آورد؛ البته در بسیاری مناطق نیز ترکیبی از مالیات جنسی و نقدی اخذ می‌شد. مع‌الوصف، با توجه به ماهیت کشاورزی اقتصاد دینور، نزدیکی آن به شهرهای اردوگاهی اعراب در عراق و ارتباط مالیاتی دائم آن با دو شهر بصره و کوفه، به نظر می‌رسد که مالیات جنسی برگرفته از محصولات کشاورزی، دست کم بخش مهمی از مالیات اهالی دینور، را تشکیل می‌داده و شاید حتی در دهه‌های نخست حاکمیت اسلامی، وجه غالب مالیات آن بوده است (برای اطلاع بیشتر، نک: ادامه مقاله).

سال‌های نخست به اعراب بصره تعلق گرفت.^۱ با این حال، رشد سریع جمعیت دیگر شهر اردوگاهی اعراب در عراق، یعنی کوفه، و تبدیل شدن آن به شهری بزرگ در طی چند دهه،^۲ باعث شد تا در عهد خلافت معاویه تصمیمی مهم در امر خراج و عایدات فراوان دینور و مناطق پیرامون آن گرفته شود. در این تغییرات، خراج دینور که می‌توانست جوابگوی نیازهای جمعیت فراوان اعراب کوفه باشد، به این شهر اختصاص یافت، و خراج شهر و ناحیهٔ نهاوند که کمتر از دینور بود، به اعراب شهر بصره، تعلق گرفت. که از نظر تعداد کمتر از اعراب کوفه بودند. همین تصمیم باعث شد تا از آن پس، ناحیهٔ دینور را، که شامل این شهر و روستاها و زمین‌های پیرامون آن بود، «ماه الکوفه» و شهر نهاوند و روستاها و زمین‌های پیرامون آن را «ماه البصره» بخوانند.^۳ گزارش بلاذری، علاوه بر تصریح بر فزونی خراج دینور نسبت به نهاوند، می‌تواند از یک سو، به اهمیت ثروت و درآمدهای دینور اشاره داشته باشد و از سوی دیگر، با تقویت فرضیهٔ خراج جنسی دینور، شاهی برای مدعی زراعت شکوفای آن به شمار آید؛ زیرا نیاز شهرهای عرب‌نشین و اردوگاهی، مانند کوفه طی دهه‌های نخست اسلامی، می‌توانست در درجهٔ اول غلات و محصولات زراعی و باغی باشد، تا ثروت نقدی.^۴ این موضوع حتی می‌تواند حاکی از نقش نواحی غربی جبال در تأمین ارزاق بصره و محسوب شود. این مدعا زمانی جدی‌تر به نظر می‌رسد که بدانیم خراج جنسی، یعنی دریافت کالا به ازای میزان تعیین شدهٔ خراج، در دوره‌های مختلف تمدن اسلامی رونق فراوان و همچنین رابطه‌ای مستقیم با اقتصاد کشاورزی داشته است؛ یعنی چنانچه منطقه‌ای دارای اقتصاد شکوفای کشاورزی بود، احتمال دریافت خراج جنسی آن افزایش می‌یافت. از سوی دیگر، خراج جنسی از محصولات کشاورزی، می‌توانست پاسخ بسیار مناسبی به نیاز اردوگاه‌ها و یا شهرهای اردوگاهی مانند کوفه باشد. این روش می‌توانست - در شرایط مطلوب محاسبه - رضایت زارع

۱ بلاذری طی گزارشی (همان، ص ۴۲۹) تصریح می‌کند که در عهد معاویه میان سهم اعراب ساکن بصره از خراج مناطق ایران و سهم اعراب ساکن کوفه از این خراج تعویضی صورت گرفت - فصیرت لهیم (اهل کوفه) الدینور و عوض اهل البصره نهاوند - و این امر به روشنی نشانگر آن است که تا پیش از این، خراج ناحیهٔ دینور به اعراب بصره تعلق داشته است.

۲ برای اطلاع بیشتر نک:

H.Djaïet(2002), "al- KUFA", *Encyclopaedia of Islam, 2nd Edition*, V, Leiden: Brill, p.345.

۳ بلاذری، همان، ص ۴۲۹.

۴ برای اطلاع بیشتر در باب نیاز غذایی شهرهای خاورمیانه در سده‌های نخستین اسلامی، نک:

E. Ashtor(1977), "The Development of Prices in the Medieval Near East", *Geschichte der Islamischen Lander*, by B. Spuler, Leiden/Koln: Brill, p. 98-115

را به همراه آورد و همچنین ذخیره مناسبی برای حاکم و از نظر اقتصادی به صرفه باشد. نزدیکی دینور به شهرهای بصره و کوفه نیز می‌تواند به تقویت این مدعا بپردازد.^۱

با این حال، از میزان دقیق، نوع و چگونگی وصول مالیات دینور اطلاعی در دست نیست. یعقوبی در گزارشی خراج نواحی دینور، نهاوند و همدان را (احتمالاً شامل شهرها، روستاها و تمامی زمین‌های زراعی این نواحی) در عهد معاویه، چهل میلیون درهم گزارش کرده است. چنین رقمی می‌تواند نشانگر صدمه وارد نیامدن به اقتصاد این مناطق در پی هجوم اعراب و رخ ندادن تحولات منفی جمعیتی ناشی از مهاجرت ساکنان و یا قتل عام‌های بزرگ باشد. یعقوبی^۲ در گزارشی دیگر، که ظاهراً مربوط به دوره حیات خود وی بوده، تنها یک بخش مهم از خراج دینور را پنج میلیون و هفتصد هزار درهم ذکر کرده است. بدیهی است که رقم دوم کاهش چشمگیری نسبت به رقم نخست دارد و این موضوع از یک منظر می‌تواند نشان‌دهنده افول اقتصادی این ناحیه بین دوران معاویه - به نوعی تداوم اقتصاد عهد ساسانی در دینور - تا دوره گزارش دوم باشد؛ و از منظری دیگر، می‌تواند ناشی از کسر خراج همدان و نهاوند از میزان کل خراج این نواحی به شمار آید؛ که در این صورت باید میزان خراج همدان را چند برابر دینور و یا نهاوند که خراجی حتی کمتر از دینور داشته است، برآورد کرد. با این حال، گزارش‌های دیگر از خراج دینور که توسط ابن‌خردادبه^۳ ارائه شده است، ارقام کمتر، اما همچنان شایان توجهی را نشان می‌دهند: وی در جایی خراج دینور را سه میلیون و هشتصد هزار درهم، و در جایی دیگر، آن را به طور متوسط سالانه پنج میلیون درهم می‌داند، که برای نمونه در مقایسه با اصفهان، با ده میلیون و پانصد هزار درهم، و کرمان، با شش میلیون درهم، مقدار در خور توجه خراج دینور را با توجه به وسعت به مراتب کمتر آن نسبت به اصفهان و

۱ برای اطلاع بیشتر در باب این موضوع‌ها، نک: یعقوب‌بن‌ابراهیم ابویوسف (۱۳۹۷ق)، *کتاب الخراج*، چاپ قصی محب‌الدین خطیب، قاهره، ص ۲۹؛ ابن‌عبدالحکم (۱۴۱۶ق/۱۹۹۶م)، *کتاب فتوح مصر و اخبارها*، تحقیق محمد حجیری، بیروت، ص ۲۶۹؛ رشیدالدین فضل‌الله (۱۹۴۵م)، *کتاب مکاتبات رشیدی*، به اضافه حواشی و فهرس به سعی و اهتمام محمد شفیع، لاهور، ص ۱۲۱؛ رشیدالدین فضل‌الله (۱۹۴۰م)، *کتاب تاریخ مبارک غارانی: داستان غارخان*، به سعی و اهتمام و تصحیح کارل یان، لندن، ص ۲۶۷؛ نیز نک: هویدا عبدالعظیم رمضان (۱۹۹۴م)، *المجتمع فی مصر الإسلامیه من الفتح العربی الی العصر الفاطمی*، ج ۱، قاهره: هیئته المصریه العامه للکتاب، صص ۱۲۵-۱۲۶).

۲ یعقوبی (بی‌تا)، *تاریخ*، ج ۲، بیروت: دار صادر، ص ۲۳۳.

۳ یعقوبی (۱۸۹۲)، ص ۲۷۱.

۴ ابن‌خردادبه، همان، صص ۲۰، ۲۴۴، ۲۵۰.

کرمان، نشان می‌دهد.

به رغم ناچیز بودن شمار این گزارش‌های مالی و مختصر و گاه مبهم بودن آن‌ها، همچنان از این گزارش‌ها می‌توان به شکوفایی اقتصاد دینور در اواخر عهد ساسانی و دهه‌ها و سده‌های نخست اسلامی پی برد. بی‌گمان این اقتصاد شکوفا در یک بستر جغرافیایی خاص و مستقیماً در ارتباط با جغرافیای طبیعی ناحیه دینور شکل گرفته بود. به روشنی می‌توان از این گونه نوشته‌های جغرافی‌نگاران مسلمان دریافت که وضع جغرافیای طبیعی دینور برای فعالیت‌های کشاورزی بسیار مناسب بوده است.^۱ به رغم غلبه وجه خشکی و بارش اندک در اکثر نقاط نجد داخلی ایران،^۲ قرار گرفتن در میان دامنه‌های زاگرس را برای کشاورزی در دینور آب مناسبی فراهم می‌کرد.^۳ آب فراوان در دینور، از جمله موضوع‌هایی است که جغرافی‌نگاران مسلمان به آن اشاره کرده‌اند.^۴ علاوه بر این، ناحیه دینور از رودخانه ای کوچک که از آن با نام "آب دینور" یا "چم دینور" یاد کرده‌اند،^۵ مشروب و مزارع و باغ‌های آن به خوبی سیراب می‌گشت و بدین ترتیب مهم‌ترین عامل رونق کشاورزی برای این ناحیه فراهم می‌شد.^۶ حتی یکی از جغرافی‌نگاران متقدم، یعنی ابن خردادبه،^۷ سرچشمه کرخه/نهرالسوس، یکی از بزرگ‌ترین رودهای جنوبی ایران را دینور می‌داند، که شاید بتوان آن را اشاره به رودخانه مذکور در دینور برشمرد.

اقتصاد دینور، بدون ارتباط مناسب با روستاها و شهرهای مهم پیرامون آن، معنی پیدا نمی‌کرد؛

۱ برای نمونه، نک: حدود العالم من المشرق الی المغرب (۱۳۴۰ش)، چاپ منوچهر ستوده، تهران: صص ۱۴۱-۱۴۲؛ مقدسی (۱۸۷۷)، احسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، عنی بتصحیحہ دخویه، لایدن: افست ۱۹۶۷، ص ۳۹۴؛ ابن-حوقل (۱۹۳۸-۱۹۳۹)، کتاب صورة الأرض، چاپ کرامرس، لایدن: ص ۳۶۲؛ حمدالله مستوفی (۱۹۱۵)، نزهة القلوب، چاپ گای لسترینج، لایدن: افست تهران (۱۳۶۲ش)، ص ۱۰۷.

۲ برای اطلاع بیشتر، نک:

E.Ehlers (1985), "Agriculture in Iran", *Encyclopaedia Iranica*, I, London, Boston and Henley: Routledge & Kagen Paul, pp. 613-623; A.K.S.Lambton, *Ibid*.

۳ این رشته کوه بلند از بارش ۱۰ اینچی باران سالانه و برف فراوان زمستانی در دامنه‌های داخلی خود برخوردار است (Lambton (1977), p.164).

۴ نک: حدود العالم، مقدسی، ابن حوقل، حمدالله مستوفی، همان جا.

۵ این رودخانه امروزه نیز در ناحیه دینور جریان دارد.

۶ نک: ویلهلم بارتولد (۱۳۷۷ش)، جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ص ۲۶۷؛ دومرگان، همان، ج ۲، ص ۹۹؛ نیز ابودلف خزرجی، مسعر بن مهلهل (۱۳۵۴ش)، سفرنامه ابودلف در ایران، با تحقیقات و تعلیقات ولادیمیر مینورسکی، ترجمه سیدابوالفضل طباطبایی، تهران: زوآر، صص ۶۹ و ۱۲۵.

۷ ابن خردادبه، همان، ص ۱۷۶.

به‌ویژه از آن روی که مازاد محصولات این ناحیه، چه محصولات کشاورزی و چه تولیدات صنعتی پیشه‌وران، می‌توانست در بازارهای شهرهای دیگر به‌فروش برسد. از همین رو، باید انتظار کشف ارتباط دینور با نواحی پیرامون آن را داشته باشیم؛ یعقوبی^۱ و ابن‌حوقل^۲ به راه‌های ارتباطی دینور با شهرهایی چون قرماسین [کرمانشاه]، ابهر، صیمره، سیروان، شهرزور و همدان اشاره کرده‌اند و این موضوع دامنه ارتباطی نسبتاً گسترده و البته بسیار مطلوبی را نشان می‌دهد. ابن‌خردادبه^۳ نیز راه‌های ارتباطی دینور با مناطق پیرامون آن را، مانند سنّ سمیره^۴، زنجان، شیز و نهاوند، به روشنی و با ذکر مسافت هر یک توصیف نموده است. کاوش‌های باستان‌شناسان و ایران‌شناسان غربی در دوران معاصر نیز به کشف بقایای برخی جاده‌های کهن در این منطقه انجامیده است.^۵ ژاک دومرگان فرانسوی^۶ نیز به بازدید خود از بقایای جاده‌ای تاریخی در تنگه دینور، بین جلگه دینور و جلگه گاماساب، که ظاهراً دینور را به عراق و به ویژه بغداد ارتباط می‌داده است، اشاره می‌کند.

پیشینه دیرین یکجانشینی که به عهد باستان می‌رسید، در کنار اقتصاد کشاورزی، نمودهای بارزی از شهرنشینی و یکجانشینی پررونق را در دینور ایجاد کرده بودند. جغرافی‌نگاران سده‌های نخست اسلامی، چون اصطخری^۷، نگارنده *حدودالعالم*^۸ و مقدسی^۹، همگی به آبادانی شهر دینور و رونق آن و حتی اهمیت اقتصادی و تجاری بازارهای دینور اشاره کرده‌اند. این گزارش‌ها به رونق روستاهای ناحیه دینور و افزوده شدن بر شمار آن‌ها نیز تصریح می‌کنند.^{۱۰} با این حال، شهر دینور مرکزیت اداری، اقتصادی و حکومتی ناحیه دینور را عهده دار بود و

۱ یعقوبی (۱۸۹۲)، صص ۲۷۰-۲۷۱.

۲ ابن‌حوقل، همان، ص ۳۶۱.

۳ نک: همان، صص ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۲۱۲، ۲۲۶، ۲۲۷.

۴ سنّ سمیره نام کوهی در شمال ناحیه دینور بود که راهی باستانی از میان آن می‌گذشت و دینور را به آذربایجان ارتباط می‌داد؛ ظاهراً در این محل بود که راه خراسان از راه آذربایجان جدا می‌شد. برای اطلاع بیشتر، نک: ابن‌خردادبه، همان، صص ۱۱۹، ۲۱۲، ۲۲۶.

5 Lockhart, "DINAWAR", *Encyclopaedia of Islam, 2nd Edition*, II, p.229.

۶ ژاک دومرگان، همان، ج ۲، ص ۶۹۸.

۷ اصطخری (۱۸۷۰)، *مسالك الممالک*، چاپ دخویه، لایدن: افست ۱۹۶۷، صص ۱۹۵، ۱۹۸.

۸ مجهول المؤلف، همان، ص ۱۴۱.

۹ مقدسی، همان، ص ۳۹۴.

۱۰ نک: یعقوبی (۱۸۹۲)، ص ۲۷۱؛ قدامه‌بن جعفر (۱۸۸۹)، *الخروج و صنعة الكتابه*، ذیل *المسالك و الممالک* ابن‌خردادبه، لایدن: بریل، صص ۲۴۳-۲۴۴.

روستاهای پیرامون آن از نظر اداری و اقتصادی در موارد بسیاری به آن وابسته بودند.^۱ قدامتین - جعفر،^۲ طی گزارشی این شهر را مرکز «ماه الکوفه علیا» در برابر «ماه الکوفه سفلی» به مرکزیت قرماسین / کرمانشاه می‌داند. معلوم نیست که کاربرد اصطلاح ماه الکوفه از سوی قدامه نشان از استمرار تعلق عایدات این منطقه به شهر کوفه تا عهد وی داشته باشد، یا خیر؛ اما بعید به نظر می‌رسد که نظام تخصیص مالیات دینور به کوفه، همچنان تا عهد قدامه بر همان منوال عهد فتوح اسلامی ادامه پیدا کرده باشد؛ به ویژه که در طی این دوران ما شاهد فروغ بغداد و افول کوفه و نیز تغییرات بنیادین در نظام‌های دیوانی و خراج دستگاه خلافت اسلامی، به خصوص در پی به قدرت رسیدن عباسیان، هستیم.^۳ ابن خردادبه^۴ نیز در گزارشی مشابه، شهر دینور را مرکز منطقه شمالی^۵ ناحیه ماه الکوفه، و قرماسین را مرکز منطقه جنوبی^۶ آن می‌داند. او در ادامه حتی حدود ناحیه ماه الکوفه را بدین شرح توصیف می‌کند: از شمال به نواحی^۷ آذربایجان، از جنوب به نواحی ماسبدان، از شرق به نواحی همدان و از غرب به نواحی حلوان.^۸

ظاهراً بافت جمعیت یکجانشین دینور و اهمیت اقتصاد یکجانشینی آن، چنان بوده است که به رغم تسلط طوایف کرد محلی با خاستگاه‌های رمه‌داری و گله‌چرانی خویش بر ناحیه دینور، موجب گسترش رمه‌داری و گله‌چرانی در این منطقه نشده است. نه تنها هیچ گزارشی مبنی بر رواج گله‌داری و چرای گله‌های عظیم در ناحیه دینور در طی دوران حاکمیت خاندان‌هایی چون حسویه و ابوالشوک و به طور کلی در تمامی دوره‌ها در دست نیست، بلکه وجود قلاع متعدد در نواحی تحت حاکمیت این خاندان‌های کرد، مانند قلعه بسیار مهم

۱ برای اطلاع بیشتر، نک: Lambton, "Cities, part III", *Encyclopaedia Iranica*.

۲ همان جا.

۳ برای اطلاع بیشتر از ساختار و تحولات تشکیلاتی و دیوانی تمدن اسلامی، نک: A. A. Duri (2002), "DIWAN", *Encyclopaedia of Islam, 2nd Edition*, II, Leiden: Brill, p.323a ff.

۴ ابن خردادبه، همان، ص ۲۴۳.

۵ رساتیق الأعلى.

۶ رساتیق الأسافل.

۷ در متن عربی، عبارت "اعمال آذربایجان و ..." به کار رفته است که در واقع می‌توان مراد از این اصطلاح را در چنین متنی، روستاهایی دانست که در تقسیمات اداری و جغرافیایی جزو نواحی مورد نظر محسوب می‌شدند؛ از این رو، اصطلاح امروزی "تابع/توابع" نیز می‌تواند به همین معنی باشد.

۸ ابن خردادبه، همان، ص ۲۴۴.

سرمایه‌ای که خود به دستور حسنویه بنا شد،^۱ و یا قلاع بلوار، سیروان، تیرانشاه، ماهکی، راوندین، روشنباد، قسنان، غانم آباد و هفتجان،^۲ نشان از عدم ظرفیت این نواحی در آن زمان در پذیرش گله‌های عظیم دام دارد که طبعاً نیازمند مرابعی بی‌حد و حصر هستند. از سوی دیگر، تضاد دامداری با کشاورزی امری همواره درخور توجه بوده است؛ بدین ترتیب که رمه داری و گله چرانی در مقیاس وسیع (و نه به شکل گله‌داری محدود روستایی) به راحتی محصولات زراعی را تباہ می‌ساخت و به رویارویی زارع و گله‌دار منجر می‌شد.^۳ به نظر می‌رسد، خاندان‌های کردی مانند حسنویه و بنی‌عزاز، پس از تسلط بر شهرها و مناطقی مانند دینور که پیشینه درخشان یکجانشینی داشتند، به سرعت مدافع و مجذوب ثروت و منافع اقتصاد شهری آن شده و حتی به ساخت دژها و مسجدهای مهم - نهادهای زندگی یکجانشینی - روی آورده باشند؛ در این زمینه شاید بتوان به گزارشی بسیار ارزشمند از *سفرنامه ابودلف در ایران*^۴ اشاره کرد که به روشنی برگوش طوایف به منابع ثروت شهری (یا کسب ابزار تولید در زندگی یکجانشینی) پس از تسلط یافتن ایشان بر شهرها، تصریح می‌دارد: «یک تیره از کردها به نام هذبانی بدان جالمنطقه نریز) تسلط یافتند و ساختمان‌ها و دهات آن را ویران ساختند و آثار تاریخی آن را از بین بردند سپس چون حکومت رو به ضعف گذارد و کردها خود را از مطالبات و مراجعات حکام و امراء در امان دیدند، خرابی‌ها را ترمیم نمودند و مانند پیشینیان به کار عمران و آبادی پرداختند و دهات آن‌جا را تا حدود سلق و دینور و شهرزور وسعت دادند».^۵

نتیجه‌گیری

هر چند شهر و ناحیه تاریخی دینور وسعت زیادی نداشت و تنها ناحیه‌ای نه چندان بزرگ با یک شهر متوسط و مجموعه‌ای از روستاها در غرب ایران بود، به سبب برخورداری از

۱ ابن اثیر، همان، ج ۸، ص ۲۷۰.

۲ برای اطلاع در باب این قلاع، نک: ابن اثیر، همان، ج ۷، ص ۳۸۸، ۴۱۲؛ ج ۸، ص ۲۳۴، ۲۴۸، ۲۹۸، ۳۱۳.

۳ برای نمونه می‌توان به گزارش‌های متعدد *وقایع اتفاقیه فارس* - ولایتی که بیشترین گله‌داران را در نجد ایران در خود جای داده است - در عهد قاجاری استناد جست که مرتباً به تباہ شدن مزارع کشاورزان توسط رومه‌های طوایف و جدال زارع و رمه‌دار اشاره می‌کند (نک: *وقایع اتفاقیه*: مجموعه گزارش‌های خفیه نویسان انگلیس در ولایات جنوبی ایران از ۱۲۹۱ تا ۱۳۲۲ قمری (۱۳۶۲ ش)، به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: نشر نوین، جاهای متعدد).

۴ ابودلف، همان، ص ۵۴.

۵ همان‌جا.

موقعیت ممتاز جغرافیایی، یعنی واقع شدن در مرکز زاگرس و در اختیار داشتن آب مناسب و نیز بهرمندی از پیشینه یکجانشینی مطلوب، در عهد ساسانی به اقتصاد پر رونق متکی بر کشاورزی دست یافت. اقتصاد شکوفای کشاورزی و نیز نزدیکی و داشتن ارتباط با یکی از مهم‌ترین مراکز حاکمیت اسلامی، یعنی منطقه عراق، این ناحیه را در طی سده‌های نخست اسلامی مورد توجه و بهره‌برداری ویژه حاکمیت اسلامی قرار داد. اهمیت زندگی یکجانشینی و نیز پیشینه کشاورزی این ناحیه چنان بود که طوایف کرد حاکم بر این حدود نیز، به‌رغم ریشه‌های رمه‌داری خویش، مدافع منابع ثروت و اقتصاد یکجانشینی دینور بودند. شهر دینور تا اوایل دوره قاجار همچنان رونق داشت؛ اما شناخت دقیق عوامل ویرانی آن در خلال این دوران و کشف جنبه‌های مختلف حیات تاریخی، اقتصادی و اجتماعی این شهر، با توجه به فقر منابع مکتوب، تنها با انجام گرفتن کاوش‌های دقیق باستان‌شناسانه ممکن خواهد بود، امری که محوطه باستانی این شهر تا کنون از آن محروم بوده است.

منابع و مأخذ

الف. فارسی و عربی

- آتیهام، فرانتس و روت استیل، با همکاری روبرت گوبل (۱۳۸۲ش)، تاریخ اقتصاد دولت ساسانی، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن اثیر (۱۴۱۵ق)، الکامل فی التاریخ، به کوشش ابوالفداء عبدالله القاضی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن جوزی (۱۴۱۲-۱۴۱۳ق/۱۹۹۲-۱۹۹۳م)، المنتظم فی تاریخ الملوک و الأمم، درسه و تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت.
- ابن حوقل (۱۹۳۸-۱۹۳۹)، کتاب صورة الأرض، [زیر نظر] ی. ه. کرامرس، لایدن: بریل.
- ابن خردادبه (۱۸۸۹)، المسالک و الممالک، همراه با ترجمه، فهرست و فرهنگ لغات از می. دخویه، لایدن: بریل.
- ابن عبدالحکم (۱۴۱۶/۱۹۹۶)، کتاب فتوح مصر و اخبارها، تحقیق محمد حجیری، بیروت.
- ابن عدیم (۱۹۸۸)، نغمة الطالب فی تاریخ حلب، حقیقه و قدم له سهیل زکار، بیروت: دارالفکر.
- ابن کثیر [بی تا]، البدایه و النهایه، بیروت: مکتبه المعارف.
- ابن منظور [بی تا]، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
- ابودلف خزر جی، مسعر بن مهلهل (۱۳۵۴ش)، سفرنامه ابودلف در ایران، با تعلیقات و تحقیقات ولادیمیر مینورسکی، ترجمه سید ابوالفضل طباطبایی، تهران: زوار.

- ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، کتاب الخراج، مصحح قصی محب الدین خطیب، قاهره.
- اصطخری (۱۸۷۰)، مسالک الممالک، مصحح دخویه، لایدن: افست ۱۹۶۷.
- ایران، قوانین و احکام (۱۳۸۲ش)، وزارت کشور، ذیل «استان کرمانشاه».
- بارتولد، ویلهلم (۱۳۷۷ش)، جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- بلاذری (۱۹۸۷/۱۴۰۷)، فتوح البلدان، حقیقه و شرحه و علق علی حواشیه و قدم له عبدالله انیس طباع و عمر انیس طباع، بیروت: مؤسسه المعارف.
- بین سنت، جان (۱۳۷۹ش)، شناخت اساطیر یونان، ترجمه باجلان فرخی، تهران: انتشارات اساطیر.
- حدود العالم من المشرق الی المغرب (۱۳۴۰ش)، چاپ منوچهر ستوده، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- خسرو بن محمد بن منوچهر اردلان (مشهور به مصنف) (۱۳۵۶ش)، لبّ تواریخ (تاریخ اردلان)، تهران: انتشارات کانون خانواده گی اردلان.
- دومرگان، ژاک (۱۳۳۸-۱۳۳۹ش)، هیئت علمی فرانسه در ایران، ترجمه کاظم ودیعی، تبریز: چهر.
- رشیدالدین فضل الله (۱۹۴۰)، تاریخ مبارک غازی: داستان غازان خان، به سعی و اهتمام و تصحیح کارل یان، انگلستان: سنفن اوستین.
- (۱۹۴۵)، کتاب مکاتبات رشیدی، به اضافه حواشی و فهرس به سعی و اهتمام و تصحیح محمد شفیع، لاهور: ایجو کشینل.
- زامبور، ادوارد کارل ماکس (۱۳۵۶ش)، نسب نامه خلفا و شهریاران، به کوشش محمد جواد مشکور، تهران: کتابفروشی خیام.
- عبدالعظیم رمضان، هویدا (۱۹۹۴)، المجتمع فی مصر الإسلامیه من الفتح العربی الی العصر القاطمی، قاهره: الهیئه المصریه العامه للكتاب.
- فرهنگ جغرافیای آبادیهای ایران (۱۳۲۸ش)، ستاد جغرافیایی ارتش، به سرپرستی حسینعلی رزم آرا، [تهران]: سازمان جغرافیایی کشور.
- قدامقبن جعفر (۱۸۸۹)، الخراج و صنعة الكتابه، ذیل المسالک و الممالک ابن خردادبه، لایدن: بریل (افست بیروت: دارصادر).
- لوشای، هابنتس (۱۳۸۵ش)، «دینور»، بیستون، کاوشها و تحقیقات سالهای ۱۹۶۳-۱۹۶۷، به کوشش و لفرام کلایس و پتر کالمایر، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- مارکورات، یوزف (۱۳۷۳ش)، ایرانشهر (بر مبنای جغرافیای موسی خورنی)، ترجمه مریم میر احمدی، تهران: اطلاعات.
- مستوفی، حمدالله (۱۹۱۵)، نزهة القلوب، به سعی و اهتمام گای لسترنج، لایدن: افست تهران (۱۳۶۲ش).
- مقدسی (۱۸۷۷)، احسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، عنی بتصحیح دخویه، لایدن: افست ۱۹۶۷.
- نورایی، مرتضی و ابراهیم موسی پور (اردیبهشت ۱۳۹۱) «سویه‌های تاریخ محلی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۱۶۸.

- وقایع اتفاقیه: مجموعه گزارشهای خفیه نویسان انگلیس در ولایات جنوبی ایران از ۱۲۹۱ تا ۱۳۲۲ قمری (۱۳۶۲ش)، به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: نشر نوین.
- ویسهوفر، یوزف (۱۳۷۷ش)، ایران باستان، ترجمه مرتضی ثاقبفر، تهران: انتشارات ققنوس.
- هدایت، صادق (۱۳۷۹ش)، نوشته‌های پراکنده، تهران: نشر ثالث.
- یاقوت حموی (۱۸۷۳)، معجم البلدان، صححه و علق حواشیه و وضع فهرسه فردیناند ووستنفلد، لایپزیگ: افست ۱۹۶۵ (تهران).
- یعقوبی (۱۸۹۲)، البلدان، مصحح دخویه، لایدن: افست ۱۹۶۷.
- [بی تا]، تاریخ، بیروت: دارصادر.

ب. لاتین

- Ashtor, E. (1977), "The Development of Prices in the Medieval Near East", *Geschichte der Islamischen Lander*, by B. Spuler, Leiden/Koln: Brill.
- Bosworth, C.E. (1996), "DINAVAR", *Encyclopaedia Iranica*, California: Mazda Publishers.
- Cahen, C. (2002), "KHARADJ", *Encyclopaedia of Islam*, 2nd Edition, Leiden: Brill.
- Djaiet, H. (2002), "al-KUFA", *Encyclopaedia of Islam*, 2nd Edition, Leiden: Brill.
- Ehlers, E. (1985), "Agriculture in Iran", *Encyclopaedia Iranica*, I, London, Boston and Henley: Routledge & Kagen Paul, pp.613-623.
- Gyselen, Ryka (1998), "Economy IV, in the Sasanian Period", *Encyclopaedia Iranica*, California: Mazda Publisher.
- Ghirshman, R. (1951), *L'Iran des origins A L'islam*, Paris: Payot.
- Lambton, A. K. S. (1977), "Aspects of Agricultural Organization and Agrarian History in Persian", *Geschichte der Islamischen Lander*, by B. Spuler, Leiden/Koln: Brill.
- Lambton, A.K.S. (1992), "Cities III. Administration and Social Organization", *Encyclopaedia Iranica*, California: Mazda Publishers.
- Le Strange, G. (1966), *The lands of the eastern caliphate*, New York: Barnes.
- Lewis, Bernard (1977) "Sources for the Economic History of Middle East", *Geschichte der Islamischen Lander*, by B. Spuler, Leiden/Koln: Brill.
- Lockhart, L. (2002) "DINAWAR", *Encyclopaedia of Islam*, 2nd Edition, Leiden: Brill.
- Minorsky, V. "ANNAZIDS", *Encyclopaedia of Islam*, 2nd Edition, Leiden: Brill.
- Madelung, W. (2002) "al-MUFID", *Encyclopaedia of Islam*, 2nd Edition, Leiden: Brill.
- Zakeri, Mohsen (1995), *Sasanid Soldiers in Early Muslim Society*, Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.